

## تاریخ تحول دولت در اسلام



■ نویسنده:  
داود فیرحی  
■ انتشارات دانشگاه  
مفید  
۱۳۸۶

این کتاب که توسط انتشارات دانشگاه مفید منتشر شده، ادامه رساله «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام» است که در آن فیرحی با الهام از روش شناسی فوکو و هرمنوتیک گادامر به این موضوع پرداخته که تحولات سیاسی در حوزه قدرت و دانش تأثیر می‌گذارد. شایان ذکر است که این رویکرد در کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام» نیز دیده می‌شود.

## دین و دولت در عصر مدرن



■ نویسنده:  
داود فیرحی  
■ نشر رخداد نو  
۱۳۸۹

مجموعه مقالات او در دو جلد و طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ توسط انتشارات رخداد نو روانه بازار نشر کشور شده است. این مجموعه مقالات دو جلدی تلاشی در ارزیابی وجهی از وجوه این مسئله اساسی است که گفته می‌شود ذهن دوگانه اندیش و دوباره انسان مسلمان معاصر را دچار پدیده مهمی به نام «بحران معنی در امر سیاسی» کرده است. این مجموعه مقالات به تدریج طی پانزده سال فراهم آمده است.

## فقه و سیاست در ایران معاصر



■ نویسنده:  
داود فیرحی  
■ نشر نی  
۱۳۹۱

فیرحی در این کتاب در پی پاسخ دادن به دو پرسش برمی‌آید. یکی اینکه چگونه ممکن است ارزش‌های مردم‌سالارانه‌ای که اکنون در نظام‌های سیاسی جدید نهادینه شده‌اند، ضمانت فقهی بیابند؟ و دیگری اینکه بینش فقهی سیاسی برخاسته از جامعه‌ای ایمانی چه نقشی در حوزه گفت‌وگوی عمومی و سیاست جامعه اسلامی در عصر ما دارد؟ در کتاب «فقه سیاسی و فقه مشروطه» بر این فرض عمومی در جهان اسلام اشاره شده است که فقه مهم‌ترین تولیدات فکری مسلمانان در حوزه دانش‌های عملی است.



دیگر با همین مسئله روبه‌رو شدم؛ به این معنا که وقتی مباحث مربوط به کلام در قرن دوم و سوم را دنبال می‌کردیم، با مفاهیمی روبه‌رو بودیم که در وهله اول با توجه به آشنایی نسبی بنده با کلام و چند سالی که روی آن متمرکز بودم، فکر می‌کردم که اینها را می‌فهمم. دوستان مترجم این مفاهیم را از آلمانی به زبان فارسی برگردانده بودند. خود این اصطلاحات در زبان عربی بود و اینجا با دقت هرچه بیشتر که سعی می‌کردیم به عین برگردان فارسی از متن اصلی صورت بگیرد، مدام متوجه می‌شدیم که به نظر می‌رسد با جابه‌جایی‌های در معانی مفاهیم روبه‌رو هستیم و دگرگونی اتفاق افتاده است.

اینجا با پدیده خیلی جالبی روبه‌رو شدیم. یکی از اساتید مشهور که سال‌ها در دانشگاه الهیات و جاهای دیگر تدریس کرده است، با این کتاب آشنا بود و به من گفت: این متن‌های اصلی را که می‌خواهید شما ببینید، چه کار می‌کنید؟ گفتم: آقای فان اس تلاش کرده و معادل‌های خوبی برای اینها در آلمانی پیدا کرده است و ما سعی می‌کنیم با در نظر گرفتن این معانی، این معادل‌ها و معانی واژه‌هایی را که در زبان عربی بوده است، به فارسی برگردانیم. ایشان نکته‌ای را گفت که برای من خیلی جالب بود. گفت: من می‌خواهم بگویم که کار مشکل‌تر از این است. ما فکر می‌کنیم که با این مفاهیم آشنا هستیم و حتی زبان عربی سده دوم و سوم را می‌فهمیم. در حالی که وقتی نزدیک می‌شویم، می‌بینیم زبانی که با آن در سده دوم و سوم سخن گفته می‌شود و بعد واژه‌هایی که در آنجا هست و مفاهیمی که این واژه‌ها بر آن دلالت دارند، با آنچه که ما در فهم متداول معمول خود و در جریان کار علمی حوزوی داریم، متفاوت است. ما به دلیل اینکه گاهی اوقات واژه‌ها ثابت بودند و وارد زبان فارسی شده‌اند، متوجه این تحول و تطور نمی‌شویم و گمان می‌کنیم که اگر یک واژه یا مفهوم اینجا به کار رفته است، همان مفهومی است که ما با آن آشنا هستیم؛ در حالی که اگر در مطالعه متن، بر همان مفهوم معیار و آشنا تکیه کنیم، متن دچار ابهام می‌شود و یک جاهایی نمی‌توانیم دریابیم که چرا مثلاً در توصیف این مفهوم چیزهایی گفته می‌شود که الان برای ما بیگانه است. تجربه بسیار جالبی بود و من را هم ناچار کرد که تقریباً هر جا ایشان نقل قول کرده است، تا آنجا که مقدور بود به منبع اصلی مراجعه کنم. ایشان پنج‌هزار و خرده‌ای منبع معرفی کرده است و ما سعی کردیم آنها را به دست بیاوریم و ببینیم که چه مفهومی در آنجا طرح شده است و چه واژه‌ای برای آن برگزیده شده است که در برگردان فارسی، یک وقت دچار Asynchronism زمان‌پریشی و ناهم‌زمانی نشویم.

از مفاهیم کلیدی بود که به نظر می‌رسد در عهد باستان و بعد در سده‌های میانه و به خصوص در عصر جدید دچار دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای شده و این دگرگونی‌ها تأثیر بسیار عمیقی بر اندیشه فلسفه به خصوص در مغرب زمین داشته است. میدان کار من این بود و به دنبال این بودم که این دگرگونی‌ها و پیامدهای این دگرگونی‌ها را پی بگیرم ولی برای اینکه بتوانم اساساً چیزی به نام تحول و تطور مفاهیم را شناسایی کنم، ناچار شدم که مدت قابل ملاحظه‌ای را صرف نظریه‌های مختلف مفهوم و نسبت مفهوم و معنا و بحث دلالت رابطه مستقیم یا غیرمستقیم میان واژه و به اصطلاح مفهوم و بعد مدلول ما یا به اصطلاح موضوع اعم از شیء یا موضوع آن را یعنی این نسبت سه‌گانه را بررسی قرار کنم و در نهایت به جمع‌بندی برسیم تا بتوانم تحول مفاهیم را بفهمم که از آن چه چیزی باید دریافت کرد و چه تلقی باید از مفهوم داشت که امکان تحول و تطور در آن میسر باشد.

یکی از حوزه‌های پژوهشی جدی داوود فیرحی علاوه بر فقه سیاسی، تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران از دوره صفویه بلکه به‌طور خاص از دوره قاجاریه تا زمان حاضر بود و آنچه در این حوزه به‌ویژه بر آن متمرکز شده بود، مفاهیم بنیادین شکل‌دهنده سیاسی در حال شکل‌گیری بود. مفاهیمی که فیرحی به آن توجه می‌کرد، مانند مفهوم حکومت، مفهوم دولت، مفهوم ملت، مفهوم قانون، مفهوم عدالت، مفهوم آزادی، مفهوم دموکراسی و مفهوم وطن یا میهن بود

مرحوم آقای دکتر فیرحی در حوزه دیگری با همین پدیده برخورد کرده بود و همه دوستانی که روی منابعی کار می‌کنند که در فاصله‌های زمانی با ما قرار گرفتند، حتماً به این پدیده برخورد کرده‌اند. در وهله اول وقتی منبعی را مطالعه می‌کنیم، با مفهومی روبه‌رو می‌شویم که گمان می‌کنیم با آن آشنا هستیم و برای ما معنایی ساده و بدیهی دارد، اما هر چه بیشتر در آن کاوش می‌کنیم و آنچه را که به مفاهیم نسبت داده می‌شود بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که گویا این مفهوم آنی که ما با آن آشنا بودیم و برای ما معیار بود، نیست و اکنون در فهم متن دیگر آن آشنایی را ندارد و غرابت پیدا کرده است و سوال برانگیز است. این هم اختصاص به حوزه فلسفه یا حوزه اندیشه سیاسی ندارد و بسیار عام‌تر است.

تجربه دیگری را خدمت دوستان عرض کنم. شاید بعضی از دوستان در جریان باشند که در چند سال گذشته جمعی از مترجمان، یک کار به نسبت پر حجمی را درباره کلام اسلامی ترجمه می‌کنند که بنده هم به عنوان ویراستار علمی، ویرایش و مطابقت و روان‌سازی نهایی متن‌ها را به عهده دارم. این کتاب جامعه و کلام آقای فان اس است. در آنجا نزدیک ۴۰۰۰ صفحه به بحث نسبت کلام و جامعه در قرن سوم و دوم هجری پرداخته شده و کتاب بسیار قابل توجهی است. فارغ از آرایه‌ای که ممکن است در آن مطرح شده باشد و مانند هر کار علمی دیگری، مورد پرسش و نقد قرار بگیرد، به لحاظ شیوه کار و روشی که دارد، کتاب کم‌نظیری است و در مدت ۲۵ سالی که از انتشار آن می‌گذرد، تبدیل به یک کتاب مراجعه تقریباً همه کلام‌پژوهان شده است. در آنجا من بار